



Feasibility of Delegating the Authority to Request Referral from the Prosecutor to the Deputy Prosecutor and the Assistant Prosecutor

امکان سنجی تفویض اختیار درخواست احاله از سوی دادستان به معاون دادستان و دادیار

Mehrdad Movahedi

Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Peyman Dolatkhan Pashaki

PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Vahid Dadgostar

PhD Student in Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

مهرداد موحدی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mehrdadmovahedi585@gmail.com

پیمان دولتخواه پاشاکی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

peyman.d77@gmail.com

وحید دادگستر

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

vahiddadgostar1367@gmail.com

Abstract

Prosecutor's office officials are one of the most important pillars of the judiciary due to the important duties and powers they have from the stage of crime detection to indictment. Due to the extensive duties and powers of the prosecutor, the possibility of delegating and referring cases to deputies and prosecutors is of particular importance. Because the prosecutor, on the one hand, has the administrative head of the prosecutor's office and oversees the proper implementation of the law, on the other hand, according to the law, he can intervene in the investigation. Unlike the investigator, who is basically independent of the prosecutor, the prosecutor, as a judicial official of the prosecutor's office, is not independent of the prosecutor and can perform other duties of the prosecutor on behalf of the prosecutor in addition to the preliminary investigation. The need for the prosecutor to obey the prosecutor is not absolute and is limited to the type and nature of the duties that the prosecutor assigns to him or refers to him, and he is therefore obliged to obey the prosecutor. The main purpose of this article is to examine the possibility of delegating the authority to request a referral from the prosecutor to the deputy and the prosecutor. Because the law deals with referral procedures and does not mention referring it to other judicial authorities of the prosecutor's office.

Keywords: Assistant Prosecutor, Referral, Prosecutor, Deputy Prosecutor, Supreme Court.

چکیده

مقامات دادسرا به دلیل وظایف و اختیارات مهمی که از مرحله کشف جرم تا صدور کیفرخواست بر عهده دارند، از مهم‌ترین ارکان نظام قضایی به شمار می‌آیند. با توجه به وظایف و اختیارات گسترده دادستان امکان تفویض اختیار و ارجاع امور به معاونین و دایاران اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. چرا که دادستان از طرفی ریاست اداری بر دادسرا داشته و ناظر بر حسن اجرای قوانین است از سوی دیگر مطابق قانون می‌تواند در امر تحقیق مداخله نماید. برخلاف بازپرس که اصولاً در برابر دادستان استقلال دارد، دادیار به عنوان یکی از مقامات قضایی دادسرا در برابر دادستان مستقل نیست و به نمایندگی از دادستان می‌تواند افزون بر تحقیقات مقدماتی سایر وظایف دادستان را نیز انجام دهد. لزوم تبعیت دادیار از دادستان مطلق نبوده و منحصر به نوع و ماهیت وظیفه‌ای است که دادستان بر عهده وی قرار می‌دهد یا به او ارجاع می‌کند و او بر این اساس مکلف به تبعیت از دادستان است. هدف اصلی در این مقاله بررسی امکان تفویض اختیار درخواست احاله از طرف دادستان به معاون و دادیار است. چرا که در قانون به تشریفات احاله پرداخته شده و در مورد ارجاع آن به سایر مقامات قضایی دادسرا سخنی به میان نیامده است.

واژگان کلیدی: دادیار، احاله، دادستان، معاون دادستان، دیوان عالی کشور.

Received: 2022/04/21 - Review: 2022/06/17 - Accepted: 2022/08/11

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

ارجاع:

موحدی، مهرداد؛ دولتخواه پاشاکی، پیمان؛ دادگستر، وحید؛ (۱۴۰۱)، امکان‌سنجی تفویض اختیار درخواست احاله از سوی دادستان به معاون دادستان و دادیار، تمدن حقوقی، شماره ۱۱

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

دادسرا به عنوان نهادی اساسی در ساختار نظام عدالت کیفری، اقدام به احقاق حقوق افراد جامعه و ایجاد نظم و امنیت قضائی و اجتماعی می‌نماید. مقامات دادسرا دارای پایه قضایی بوده و با حکم رییس قوه قضاییه منصوب می‌شوند. در غالب جرایم (که واجد جنبه عمومی هستند) تعقیب متهم و اقامه دعوا بر عهده دادستان (نماینده جامعه) است و تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است (ماده ۱۱)^۱ (عابدی تهرانی و همکاران، ۵، ۱۳۹۷). نهاد دادستانی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فرآیند کیفری و در مقام برجسته‌ترین کنشگر این فرآیند در قوانین دادرسی کیفری تجلی یافته است. مقنن اختیار تعقیب، تحقیق، ارجاع و اجرای حکم را در مقامی واحد تجمیع نموده است (توحیدی و همکاران، ۱۰۲، ۱۳۹۹). گرچه تجمیع وظایف در سرعت فرآیند و کارآمدی آن مؤثر است، اما گفته شده از منظر حقوق بشر ایراد دارد (کوشکی، ۳۰، ۱۳۸۷).

دادستان مقامی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران، بر طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند (عابدی تهرانی و همکاران، ۳، ۱۳۹۷). احقاق و استیفای حقوق عمومی بر عهده دادستان است که با توجه به صلاحیت محلی وی، توسط مقنن عهده دار

۱- ماده ۱۱: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

امر تعقیب شناخته شده است (جافریان، ۱۸، ۱۳۹۵). معاون دادسرا صاحب منصبی^۲ است که تحت نظارت دادستان، قسمتی از وظایف دادسرا را انجام می‌دهد و در غیاب دادستان جانشین اوست (آخوندی، ۴۱، ۱۳۸۶). دادیار نیز صاحب منصبی است که به نمایندگی از طرف دادستان انجام وظیفه می‌کند (عابدی تهرانی و همکاران، ۳، ۱۳۹۷).

دادستان، معاونین دادسرا و دادیاران، به مثابه هیاتی واحدند. بنابراین ممکن است در طول یک دادرسی دادیاران متعددی در یک دادگاه از یک کیفرخواست دفاع نمایند.^۳ دادستان، معاون یا معاونان وی و دادیار می‌توانند به جای یکدیگر فعالیت نمایند. به نقل از دکتر «متین دفتری»^۴ «قضات دادسرا مانند اموال مثلی اند» بنابراین هر کدام می‌توانند جانشین دیگری شوند (مبین، ۱۰۰، ۱۳۸۶).

به منظور بررسی امکان تفویض اختیار احاله به معاون دادستان و دادیار، لازم است اختیارات دادستان مورد بررسی قرار گیرد.

۱- جایگاه و اختیارات دادستان در نظارت بر مقامات قضایی دادسرا

مطابق ماده ۲۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.» پس رئیس دادسرا در شهرستان‌های غیرمرکز استان، دادستان شهرستان و در مراکز استان‌ها، دادستان مرکز استان می‌باشد که بر تمام مقامات قضایی دادسرای استان و افرادی که وظایف دادستان در دادگاه بخش را عهده دار هستند نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را به ایشان ارائه می‌کند (ماده ۲۷).^۵ دادستان از حیث امور اداری مثل اخذ مرخصی و... نیز رئیس مقامات قضایی و اداری دادسرا است و به این امور نیز نظارت می‌کند.

با مذاقه در مواد ۶۴ تا ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در وظایف و اختیارات گسترده

۲- قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷، قضات دادسرا را صاحب منصب نامیده بود.

۳- لکن این خصوصیت در بین قضات محاکم وجود ندارد.

۴- دکتر احمد متین دفتری ملقب به اعتضاد لشکر و متین‌الدوله (۴ بهمن ۱۲۷۵ تهران - ۵ تیر ۱۳۵۰ تهران) جوان‌ترین نخست‌وزیر ایران در زمان رضا شاه، وزیر، نماینده مجلس، حقوقدان و دولتمرد دوران پهلوی بود.

۵- ماده ۲۷: دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان‌ها، مقامات قضایی دادسرای شهرستان‌های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش بر عهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.

دادستان، چنین برداشت می‌شود که دادستان می‌تواند وظیفه اظهارنظر در خصوص قراردادهای دادیار و بازپرس را به یکی از دادیاران خود (دادیار اظهارنظر) محول نماید (عباسی، ۳۰، ۱۳۹۰). در مواردی که دفاع از کیفرخواست توسط دادستان الزامی است، دادستان می‌تواند یکی از دادیاران را به عنوان نماینده دادستان به دادگاه معرفی نماید (گلدوست جویباری، ۸۵، ۱۳۸۶).

مطابق ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است. تشکیل معاونت اجرای احکام کیفری موکول به تصویب رئیس قوه قضاییه است. در نقاطی که تأسیس معاونت اجرای احکام لازم تشخیص داده نشود، دادستان امر اجرای احکام را از طریق یکی از معاونان خود (به عنوان سرپرست اجرای احکام) یا در شهرهای کوچک بدون تعیین سرپرست خاص برای اجرای احکام، انجام خواهد داد.

با توجه به تفکیک شئون تعقیب و تحقیق در میان مقامات قضایی و با توجه به اعطای اختیار صدور قرار ترک تعقیب^۶ یا تعلیق تعقیب^۷ به دادستان به عنوان مقام تعقیب، دادستان نمی‌تواند اختیار صدور قرارهای مذکور را به دادیار تحقیق پرونده واگذار کند (خالقی، ۱۰۷، ۱۳۹۵)^۸. اما چنانچه دادستان وظیفه اظهارنظر قراردادهای نهایی بازپرس یا دادیار تحقیق را به دادیار اظهارنظر تفویض کرده باشد، با توجه به این که دادیار در این جایگاه امر تحقیق را عهده دار نیست می‌تواند نسبت به صدور قرارهای ترک تعقیب و تعلیق تعقیب اقدام نماید. لیکن چنانچه مطابق ماده «۹۲»^۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امر تحقیق به دادیار ارجاع شده باشد، دیگر دادیار تحقیق نمی‌تواند راساً مبادرت به صدور قرارهای ترک تعقیب و تعلیق تعقیب نماید و صرفاً می‌تواند پرونده را نزد دادستان یا دادیار اظهارنظر ارسال و مطابق تصمیم ایشان اقدام نماید.

بر این اساس، به نظر می‌رسد به طور کلی دادستان نمی‌تواند وظایف و اختیاراتی که قائم به شخص

۶- ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۷- ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۸- تأکید از سوی نگارندگان این پژوهش است.

۹- ماده ۹۲: تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم مستوجب مجازات های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قراردادهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین متبھی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد.

دادستان و مقام تعقیب است را به دادیار تحقیق ارجاع دهد. لیکن این امر به معنای محدودیت در ارجاع وظایف و اختیارات به دادیاران به عنوان نماینده دادستان نیست و در مواقعی که وظیفه اظهارنظر قرارهای نهایی و منتهی به بازداشت دادیار تحقیق^{۱۰} و قرار بازداشت موقت بازپرس^{۱۱} بر عهده دادیار گذارده شده، دارای تمام وظایف و اختیارات دادستان می‌باشد. در واقع اصل، عدم تفویض وظایف و اختیارات دادستان به معاون و دادیار است، مگر از طرف دادستان تمام یا بخشی از آن‌ها به نمایندگان وی ارجاع شود (شاهچراغ، ۱۰، ۱۳۹۵).

۱-۱- وظایف دادیار

دادیار یکی از مقامات قضایی دادرسی است، به نمایندگی از دادستان انجام وظیفه می‌نماید. دادستان یا معاون وی می‌توانند انجام وظایف خود را به دادیار واگذار کنند و هر یک از دادیاران در چهارچوب ارجاع و وظایف محول شده، انجام وظیفه می‌نمایند. به طور معمول دادستان که ریاست دادرسی را بر عهده دارد (ماده ۲۳)^{۱۲} یا معاون دادستان که سرپرستی یک ناحیه از دادرسی شهرستان مرکز استان را بر عهده دارد، می‌توانند انجام هر بخش از وظایف خود را به یکی از دادیاران واگذار نمایند. این امر موجب تقسیم دادیاران در دادرسی و توصیف آنان بر حسب نوع وظایف واگذار شده به آنان می‌شود.

دادستان در راستای ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم به جز جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد و تحقیقات آن که منحصراً به عهده بازپرس قرار دارد را شخصاً انجام دهد یا به دادیار واگذار کند. در نتیجه دادیار تحقیق که تصدی شعبه دادرسی تحقیق را بر عهده دارد، دادرسی است که با ارجاع دادستان به انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم می‌پردازد. در این حالت نقش دادیار به نقش بازپرس که مقام تحقیق است نزدیک می‌شود (شاملو احمدی، ۲۲، ۱۳۸۳).

با توجه به لزوم اخذ نظر دادستان (مخالف یا موافق) در رسیدگی‌های بازپرس در مواد مختلف قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا اطلاع ایشان مثل مواد ۹۶، ۱۱۴ و ۱۰۹ چنانچه تحقیقات مقدماتی جرمی به دادیار ارجاع شود، وی نیز مکلف است همانند بازپرس در موارد مختلف قانونی پرونده را نزد

۱۰- مواد ۹۲ و ۲۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۱۱- مواد ۲۴۰ و ۲۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۱۲- ماده ۲۳: دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.

دادستان ارسال و مطابق نظر ایشان اقدام نماید و برخلاف بازپرس حق مخالفت با نظر دادستان را نیز ندارد. دادیار اظهارنظر، در راستای موادی چون ۹۲، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۶۵ و ۲۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نمایندگی از دادستان مبادرت به اظهارنظر پرونده‌ها می‌نماید و پر واضح است که این اختیار بایستی از سوی دادستان به دادیار واگذار شده باشد و با حضور دادستان، دادیار راسا نمی‌تواند اظهارنظر موارد مذکور را عهده دار شود. دادیار اظهارنظر در بررسی و اظهارنظر پرونده‌ها و قرارهای بازپرس و دادیار تحقیق از همان وظایف و اختیارات دادستان برخوردار است. بنابراین همانند دادستان در بعضی موارد خاص قانونی، بازپرس مکلف به تبعیت از نظر وی می‌باشد (درویشی هویدا، ۱۶، ۱۳۹۱).^{۱۳} همچنین چنانچه دادیار تحقیق پرونده را جهت اظهارنظر قرارهای نهایی یا قرارهای تأمین منتهی به بازداشت نزد دادیار اظهارنظر ارسال نماید، مکلف به تبعیت از نظر او می‌باشد و نمی‌تواند با استناد به این که هر دو دادیار هستند، از پذیرش نظر دادیار اظهارنظر سرباز زند. در صورتی که دادیار اظهارنظر، با ارجاع دادستان، به وظیفه قانونی خود عمل نکند، متخلف شناخته می‌شود (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۵، ۲۴۶).

به طور معمول در هر دادسرا با ابلاغ دادستان یک یا چند نفر از دادیاران به عنوان دادیار اجرای احکام، تصدی شعب اجرای احکام دادسرا را بر عهده خواهند داشت یا شخص دادستان اجرای احکام کیفری را عهده دار خواهد بود (ماده ۴۸۴).^{۱۴} دادیار ناظر زندان نیز که در حال حاضر به عنوان قاضی اجرای احکام کیفری مستقر در زندان فعالیت می‌نماید، وظایفی نظیر پیشنهاد آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات محکومین زندانی، تصمیم‌گیری در خصوص مرخصی زندانیان، حضور در شورای طبقه بندی، تأیید نظر شورای انضباطی و... را عهده دار است. در شهرستان‌های کم جمعیت دادیار اجرای احکام کیفری وظایف دادیار ناظر زندان را انجام می‌دهد یا دادستان شهرستان شخصا وظایف قانونی مربوط به حوزه زندان را عهده دار است. دادیار امور سرپرستی و محجورین وظایف دادستان در حوزه محجورین از جمله پیشنهاد قیمومت به دادگاه خانواده و... را انجام می‌دهد.

۱۳- برای ملاحظه این موارد خاص رجوع کنید به مواد ۲۲۱ و ۲۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
 ۱۴- ماده ۴۸۴: اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد، دادسرا عهده دار این وظیفه است.

مطابق ماده «۸۹»^{۱۵} قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شروع به تحقیقات مقدماتی منوط به ارجاع امر به بازپرس یا دادیار تحقیق از سوی دادستان است. دادستان می‌تواند انجام این وظیفه را همچون سایر وظایف خود در راستای ماده ۸۸ قانون مذکور به معاون خود یا یکی از دادیاران واگذار نماید که در این حالت دادیار موصوف، دادیار ارجاع نامیده می‌شود. مطابق ماده «۳۰۰»^{۱۶} قانون مذکور با ارجاع دادستان غالباً یکی از دادیاران به عنوان نماینده دادستان انجام وظیفه می‌کند و در جلسات دادگاه شرکت و از کیفرخواست صادره دفاع می‌نماید.

۱-۲- وظایف معاون دادستان

مطابق ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخی امور به طور کلی و بدون تفصیل جزئیات اختیارات به معاون دادستان محول می‌گردد. بنابراین، برخلاف پاره‌ای تردیدها، برای مثال، سرپرستان دادرهای نواحی مختلف یک حوزه قضایی بزرگ، به عنوان معاون دادستان آن حوزه دارای اختیارات وی در نواحی ذیربط بوده، از جمله اختیار دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه را دارند (خالقی، ۱۳۲، ۱۳۹۵). می‌توان از معاون دادستانی سخن گفت که اختیار درخواست احاله از دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور به ایشان تفویض شده باشد و انجام این تکلیف قانونی حتی در شهرهای بزرگ که دارای چند مجتمع قضایی هستند به آن معاون دادستان سپرده شده باشد.

معاون دادستان در زمان حضور دادستان با اجازه وی می‌تواند پرونده را ارجاع دهد اما در نبود دادستان وظیفه ارجاع با معاون او است حتی اگر اجازه ارجاع به وی اعطاء نشده باشد. سایر دادیاران نیز در صورتی که از سوی دادستان اجازه داشته باشند می‌توانند پرونده را ارجاع داده یا رسیدگی نمایند (مبین، ۱۰۱، ۱۳۸۶). معاون دادستان دارای تمام وظایف و اختیارات دادستان می‌باشد و چنانچه مطابق ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحقیق جرمی به ایشان واگذار گردد، همان وظایف و اختیارات

۱۵- ماده ۸۹: شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.

۱۶- ماده ۳۰۰: در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمیشود مگر آن که دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

دادستان از جمله صدور قرار ترک تعقیب و تعلیق تعقیب، عدم لزوم تأیید قرارهای نهایی، قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و بازداشت موقت و... را دارا است.^{۱۷}

۱-۳- اعتبار قرارها و تصمیمات دادیار

برخلاف تصمیمات دادیار تحقیق که در قالب دستور تحقیق، دستور اجرای احکام، ارجاع پرونده و غیر آن اتخاذ می‌شود، نیاز به موافقت بعدی دادستان ندارد، قرارهای دادیار باید با موافقت دادستان همراه باشند (درویشی هویدا، ۲۶، ۱۳۹۱). قرارهای دادیار تحقیق که وظیفه تحقیقات مقدماتی را بر عهده می‌گیرد، باید مورد تأیید و موافقت دادستان قرار گیرد (عابدی تهرانی و همکاران، ۴، ۱۳۹۷). البته در حال حاضر مطابق ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً قرارهای نهایی، همچنین قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم، بایستی در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و لزومی به موافقت با قرارهای دیگری همچون قرار تأمین غیرمنتهی به بازداشت مثل قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام وجود ندارد. پس چنانچه دادیار وظیفه دادستان در ارجاع پرونده‌ها را عهده‌دار گردد کلیه ارجاعاتی که با دستور وی صورت می‌گیرد بدون نیاز به موافقت دادستان دارای اعتبار است؛ در عین حال دادستان می‌تواند دادیار مزبور را به رعایت ضوابط خاص موظف سازد یا با وجود دادیار ارجاع، شخصا بعضی پرونده‌ها را ارجاع نماید. همین طور نظر و دفاعیات دادیار نماینده دادستان در دادگاه که در دفاع از کیفرخواست ارائه می‌کند بدون نیاز به تأیید دادستان معتبر است اما دادستان می‌تواند چنانچه در بعضی پرونده‌ها نظر خاص و دفاع ویژه‌ای دارد به دادیار منتقل سازد و دادیار باید بدان مقید باشد. همین ترتیب در مورد دادیاران دیگر که به عنوان دادیار اظهارنظر اجرای احکام و غیره انجام وظیفه می‌کنند نیز قابل اجرا است (درویشی هویدا، ۲۴، ۱۳۹۱).

دادیار در مقام تعقیب امور نیازمند ارجاع از سوی دادستان است چرا که در این صورت نماینده دادستان محسوب می‌شود. اما در مقام تحقیق دارای استقلال است، چرا که در امور قضایی دادسرا متصدی محسوب شده و دارای پایه قضایی است (حسن زاده و صفرنیا شهری، ۱۶۵، ۱۳۹۰). اگر چنین برداشت شده باشد که اظهارنظر دادیار پیش از موافقت دادستان فاقد ارزش است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۵، ۱۴۹) در این صورت اظهارنظر دادیار بیهوده بوده و چنین برداشتی مخالف مقتضای مقررات است (حسن زاده و صفرنیا شهری، ۱۶۶، ۱۳۹۰).

۱۷- به عنوان مثال رجوع کنید به مواد ۹۶، ۱۱۴ و ۱۰۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

با توجه به صلاحیت دادستان در واگذاری انجام وظایف به معاون یا دادیار به عنوان نمایندگان دادستان، چنین می‌نماید که دادیار افزون بر انجام تحقیقات مقدماتی، می‌تواند نقش‌هایی که از شان تعقیبی دادستان نشأت می‌گیرد، مانند صدور کیفرخواست، حضور در دادگاه کیفری و دفاع از کیفرخواست، اجرای احکام کیفری و غیره را نیز عهده دار شود (درویشی هویدا، ۱۶، ۱۳۹۱). بنابراین تمامی تصمیمات دادیاران منحصر در قالب قرار نیست.

در مواردی که امر تحقیق از طرف دادستان به دادیار ارجاع می‌شود، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرارهای تأمین منتهی به بازداشت باید به نظر و موافقت دادستان برسد. قرار ترک تعقیب و قرار بایگانی پرونده توسط دادیار تحقیق صادر نمی‌شود، زیرا صدور این قرارها از شئون تعقیبی دادستان محسوب می‌شود و دادیار تحقیق همانند بازپرس وظیفه تحقیق و نه تعقیب را عهده دار است. منظور از قرارهای نهایی دادیار، قرارهای منع تعقیب، موقوفی تعقیب، توقف تحقیقات و جلب به دادرسی و قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و نیز قرار کفالت یا وثیقه‌ای است که به لحاظ عجز متهم از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه منجر به بازداشت متهم شده است (خالقی، ۱۳۷، ۱۳۹۵). همچنین تصمیماتی مانند انتشار تصویر متهم^{۱۸} و قرار اناطه^{۱۹} نیز در صورت ارجاع دادستان به دادیار می‌بایست به موافقت دادستان برسند.

۱۸- ماده ۹۶: انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است: الف- متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود. ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزهدیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوای خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

۱۹- ماده ۲۱: هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

۲- احاله، عدول از صلاحیت محلی

احاله به معنی ارسال پرونده از دادگاه صالح به دادگاهی است که صلاحیت محلی ندارد. البته احاله امری اختیاری است (گلدوست جویباری، ۱۳۱، ۱۳۸۶). صلاحیت محلی یک دادگاه قلمرو و فضای جغرافیایی است که در آن دادگاه قادر به اعمال صلاحیت ذاتی خود است (آشوری، ۷۶، ۱۳۸۹). قواعد صلاحیت در دادرسی کیفری جزء قواعد آمره‌اند. تعیین و تأکید بر قواعد صلاحیت به عنوان قواعد آمره از جمله قاعده صلاحیت محلی در دادرسی کیفری به هدف استقرار نظم قضایی و به ویژه حفظ حقوق متهم، امری پذیرفته شده است (سپهری، ۲۱۹، ۱۳۹۴).

با وجود وضع مقررات متعدد و تعیین قواعد در بحث صلاحیت محلی، در مواردی استثنایی شاهد عدول از این قواعد هستیم. مواردی همچون عدول از صلاحیت محلی به اعتبار سمت مرتکب، عدول از صلاحیت محلی به اعتبار شرایط عمومی و عدول از صلاحیت محلی به اعتبار نوع جرم ارتكابی (سپهری، ۱۹۹، ۱۳۹۴). آنچه اساساً می‌تواند نقض قاعده صلاحیت محلی را توجیه کند، رسیدگی بهتر به پرونده و افزایش کارایی دستگاه قضایی است (سپهری، ۲۱۸، ۱۳۹۴). علاوه بر تسریع در روند رسیدگی، احاله باعث جلوگیری از هزینه‌های اضافی می‌شود؛ گرچه در مورد این تأسیس حقوقی ابهامات بسیار موجود است (عنیف، ۲۹، ۱۳۸۷). در هر حال می‌توان احاله را یکی از موجبات پیشگیری از نقض بی‌طرفی در دادرسی دانست (ناجی، ۵۴، ۱۳۸۵). در همه موارد عدول از صلاحیت محلی، به استناد قانون، پرونده از ابتدا به مرجع صلاحیت دار دیگر ارسال می‌شود اما تنها در مورد احاله است که صلاحیت و تشخیص مقام تعیین شده ضرورت دارد (سپهری، ۲۰۲، ۱۳۹۴).

تشریفات و مقررات حاکم بر احاله در امور کیفری به عنوان استثنائی بر قواعد عام صلاحیت محلی در مورد جرایم عمومی و انقلاب و نظامی در مواد ۴۱۸ تا ۴۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در مورد جرایم ارتكابی توسط روحانیون در ماده «۳۰»^{۲۰} آئین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات بعدی آمده است. به طور کلی برای درک مفهوم احاله کیفری باید مواد ۲۲ تا ۲۷ و ۱۱۶ تا ۱۲۲ و ۲۹۴ تا ۳۱۷ و ۵۷۱ تا ۶۰۲ و ۶۳۴ تا ۶۳۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را مدنظر داشت (شاهچراغ، ۵۰، ۱۳۹۵).

۲۰- ماده ۳۰: احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه قضائی دیگر در اختیار دادستان منصوب خواهد بود.

یکی از موارد تجویز قانون مورد اشاره در ماده «۳۳۹»^{۲۱} قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احاله است. گاهی برای رعایت برخی مصالح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و یا جهات عملی، رسیدگی به امری جزایی از مرجعی که طبق قانون برای رسیدگی به آن دارای صلاحیت محلی است به یک مرجع هم عرض ارجاع می‌شود؛ احاله دعوای جزایی ممکن است در هر مرحله از رسیدگی کیفری (با رعایت صلاحیت ذاتی) صورت می‌گیرد.

اطلاق ماده «۴۲۰»^{۲۲} قانون مذکور دلالت دارد که احاله پرونده می‌تواند قبل و بعد از ارجاع به شعبه باشد. مداخله مقامات قضایی در احاله پرونده و تفویض تشخیص موارد مشمول احاله به آن‌ها می‌تواند تضمینی برای منع سوء مداخلات در این موضوع باشد. البته دادن اختیار به دادستان در زمینه استرداد پرونده‌ای که به بازپرس ارجاع شده است، نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است. چرا که با این امر دادستان در روند تحقیق مداخله خواهد نمود (شاکری و هادی زاده، ۱۵۰، ۱۳۹۵).

۲-۱- جهات احاله

جهات احاله پرونده در مواد «۴۱۹»^{۲۳} و «۴۲۰» قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شده است. جهات عام احاطه در ماده ۴۱۹ و جهات خاص آن در ماده ۴۲۰ مقرر شده است.

۳- امکان سنجی تفویض اختیار تقاضای احاله از سوی دادستان به معاون دادستان و

دادیار

حال بایستی به سوال اصلی موضوع پژوهش پردازیم مبنی بر این که آیا دادیار یا معاون دادستان در اجرای تشریفات احاله مقرر در ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌توانند به جای دادستان درخواست احاله پرونده را حسب مورد به دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور ارسال نمایند یا خیر؟ مطابق رویه، دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور در صورت عدم ارائه مستند تفویض اختیار، از

۲۱- ماده ۳۳۹: پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد.

۲۲- ماده ۴۲۰: علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضائی دیگر احاله می‌شود.

۲۳- ماده ۴۱۹: احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد: الف- متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند. ب- محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان‌تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.

پذیرش آن درخواست امتناع می‌کنند. همچنین در صورت ارجاع به معاون و قائم به شخص دادستان نبودن این تکلیف قانونی، معاون باید مراتب را به دادستان اعلام و درخواست احاله نماید (شاهچراغ، ۷۰، ۱۳۹۵). البته این سخن دقیق نبوده و در مطالب بعدی خواهیم گفت که در دیوان عالی کشور رویه واحدی وجود ندارد و شعب مختلف دیوان، نظرات مختلفی را برگزیده‌اند. در دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان هم اختلاف رویه‌ای از سوی شعبه اول این دادگاه وجود ندارد و به شرط وجود تفویض اختیار از سوی دادستان به معاون دادستان یا دادیار، این درخواست قابل طرح در این دادگاه می‌باشد.

علت اصلی ایجاد سوال موضوع پژوهش در نظر نگارندگان این است که دادستان مرکز استان اصفهان مطابق ابلاغیه شماره ۳۲۸۱/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ با توجه به نوع پرونده‌های وارده به دادسرای ناحیه ۵ اصفهان (پرونده‌های موضوع بزه سرقت که غالباً زندانی دار بوده‌اند) و جلوگیری از اطاله دادرسی، اختیارات مربوط به ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را به معاون دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه ۵ عمومی و انقلاب اصفهان تفویض می‌نماید. معاون دادستان مذکور نیز در پرونده‌های مختلف درخواست احاله پرونده‌ها به مراجع دیگر را به دیوان عالی کشور ارسال می‌نمودند که در این راستا چهار رای از دیوان عالی کشور صادر شد که صرفاً دو رای با استدلالی واحد انشاء شده‌اند.

در ابتدا به نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه که سوال آن توسط معاون دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه ۵ عمومی و انقلاب اصفهان طرح گشته می‌پردازیم، سپس نظریه کمیسیون مشورتی کیفری دادگستری استان اصفهان را در این باره ملاحظه می‌کنیم و در مبحث بعدی به آراء مختلفی که از شعب دیوان عالی کشور صادر شده اشاره خواهیم کرد.

۳-۱- نظریه مشورتی ۷/۹۹/۱۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه

مطابق نظریه مشورتی^{۲۴} فوق‌الذکر، دادستان اختیار تفویض درخواست احاله به معاون یا دادیار تحت امرش را داراست و این افراد می‌توانند مطابق ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،

۲۴- مطابق اصول حقوق اداری، تفویض اختیار از سوی مقامات مافوق به مقامات مادون به جز در موارد منصوص جایز است و ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که در این راستا تنظیم شده مؤید این موضوع است. بنابراین در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمامی اختیارات و وظایف دادستان را خواهند داشت و لذا در فرض سؤال نیز دادستان می‌تواند اختیار مذکور در ماده ۴۱۸ قانون پیش گفته را به معاونان یا دادیاران تفویض کند.

درخواست احاله پرونده را از دیوان عالی کشور یا دادگاه تجدیدنظر استان درخواست نمایند.

۳-۲- نظریه ۱۴۰/۶۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ کمیسیون مشورتی کیفری دادگستری استان اصفهان

در این کمیسیون اعضاء هشت نفره آن به جمع بندی واحدی نرسیده و نظرات اکثریت و اقلیت به شرح ذیل است. مطابق نظر اکثریت دادستان می تواند هم وظایف و هم اختیارات خود را به معاون و یا دادیاران تحت امر خود ارجاع نماید که یکی از این اختیارات، درخواست احاله از دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است. دلایل این امر ملاک نظریه های شماره ۷/۹۴/۸۵۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۶، ۷/۹۴/۱۳۴۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۱، ۷/۹۴/۱۹۲۲ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۲، ۷/۹۴/۲۰۱۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۰، ۷/۹۴/۲۰۷۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۶، ۷/۹۴/۲۰۷۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۶، ۷/۹۴/۲۷۱۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۰۹ و ۷/۹۵/۱۸۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۰۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه و ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است که ارجاع و تفویض امور به معاون و یا دادیاران تحت امر دادستان منع قانونی ندارد و اصل بر جایز بودن آن است مگر این که تصریح شده باشد و نمی توان مورد ذکر شده (درخواست احاله) را از موارد استثناء دانست چرا که با موارد دیگری که در مواد مختلف ذکر شده (همانند اعتراض به آراء، صدور قرار ترک تعقیب و...) تفاوتی ندارد و از طرفی با توجه به گسترگی وظایف و اختیارات دادستان و همچنین تراکم کار و شلوغی به خصوص در شهرهای بزرگ و اهمیت این موضوع که می تواند تبعات اجتماعی و امنیتی نیز در برداشته باشد اتخاذ تصمیم فوری در این خصوص ضروری است که با توجه به نظارت دادستان به اموری که ارجاع می شود نیز اشکالی به وجود نمی آید.

مطابق نظر اقلیت این امر دائرمدار شخص دادستان است و نمی تواند درخواست احاله را به معاون یا دادیار تحت امر تفویض و واگذار نماید. دلایل قائلین به این امر این است که در متن ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً قید شده «... به درخواست دادستان یا رئیس حوزه قضایی...» که قیدی از معاون یا دادیار اظهار نظر نیاورده است. همچنین اهمیت موضوع و این که این امر از اختیارات دادستان می باشد و نیاز به توجه خاص به این مسئله است و از طرفی استناد به اصل صلاحیت محل وقوع جرم که باید به قدر متیقن اکتفا شود. از طرفی ماده ۸۸ قانون مذکور در فصل مربوط به تحقیقات مقدماتی است و پیرامون ارجاع موضوع جهت انجام تحقیقات می باشد.

۳-۳- آراء دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور در این باره سه نظر مختلف را برگزیده است. مطابق یک نظر درخواست معاون دادستان به طور مطلق مورد پذیرش شعبه دوم دیوان عالی کشور قرار گرفته است و پرونده جهت رسیدگی به مرجع قضایی دیگر احاله شده است. شعب اول و سی و هشتم دیوان عالی کشور با این استدلال که این اختیار قابل تفویض به معاون دادستان نیست، پرونده را غیرقابل طرح در دیوان عالی کشور دانسته‌اند و شعبه چهل و هفتم دیوان عالی کشور نیز با این استدلال که در پرونده مورد طرح در آن شعبه، اختیار درخواست احاله به معاون دادستان اعطاء نشده، پرونده را غیرقابل طرح در دیوان عالی کشور تشخیص داده است. پس مطابق نظر شعبه اخیر الذکر به طور کلی این امر (یعنی تفویض اختیار دادستان به دادیار و معاون دادستان) مورد پذیرش قرار گرفته است ولی بایستی (حسب مورد در هر پرونده) تفویض اختیار صورت پذیرد تا درخواست قابل طرح در دیوان عالی کشور باشد.

۱-۳-۳- پذیرش تفویض اختیار به معاون دادستان به طور مطلق

مطابق رای شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۱۷۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور «نظر به این که شاکی مقیم تهران و متهم مقیم شهریار می‌باشد و دادستان عمومی و انقلاب ناحیه ۵ اصفهان درخواست احاله پرونده به دادرسی عمومی و انقلاب شهریار را کرده است لذا به استناد بند الف ماده ۴۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت رسیدگی به دادرسی عمومی و انقلاب شهریار احاله می‌شود.»

۲-۳-۳- عدم پذیرش تفویض اختیار به معاون دادستان

مطابق رای شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۲۵۳۰۳۶۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۱ شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور «نظر به این که تقاضای احاله پرونده به حوزه قضایی دیگر مطابق منطوق ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از اختیارات دادستان یا رئیس حوزه قضایی مبدأ بوده و قابل تفویض به معاون ایشان نمی‌باشد صرف نظر از ماهیت درخواست واصله، پرونده غیرقابل طرح در دیوان عالی کشور تشخیص داده می‌شود.»

مطابق رای شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۳۰۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ شعبه اول دیوان عالی کشور «به تصریح مقرر در ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای احاله منحصر است در اختیارات دادستان یا رئیس حوزه قضایی، بنا به مراتب و در وصف فعل به حسب عدم رعایت مقررات ماده مرقوم پرونده قابلیت طرح در شعب دیوان عالی کشور را نداشته و جهت رعایت قانون مرقوم به مرجع محترم ارسال کننده اعاده می‌گردد.»

۳-۳-۳- پذیرش تفویض اختیار به معاون دادستان در هر پرونده (نه به صورت کلی)

مطابق رای شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۳۷۱۰۵۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۷ شعبه چهل و هفتم دیوان عالی کشور «با توجه به ماده ۴۱۸ از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که تقاضای احاله پرونده از یک استان به استان دیگر را در اختیار دادستان یا رئیس حوزه قضائی قرار داده است. هرچند دادستان مرکز استان اصفهان طی نامه مورخه ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ اختیارات مربوط به ماده ۴۱۸ قانون فوق الذکر در خصوص درخواست احاله را به معاون خویش تفویض نموده ولیکن در پرونده حاضر به طور مشخص اختیاری داده نشده^{۲۵} و لذا در وضعیت فعلی پرونده غیر قابل طرح در دیوان عالی کشور تشخیص داده می شود. پرونده به مرجع مذکور اعاده می شود.»

نتیجه

مستنبط از مطالب فوق، ذات سمت دادیاری جانشینی و نمایندگی دادستان است و معاون دادستان نیز جهت کم کردن بار مسئولیت عظیم و خطیر دادستان در تعقیب افراد ناقض قانون، وجود فراغ بال جهت شرکت در جلسات مختلف اداری یا قضایی از جمله شورای تأمین شهرستان یا استان (حسب مورد)، عضویت در کارگروه کاهش جمعیت کیفری، دبیر ستاد استانی یا شهرستانی کنترل مجرمین حرفه‌ای و خطرناک (حسب مورد) و... در نظام کیفری ایران فعالیت می نماید.

نظر به این که دادستان به استناد مواد ۲۳ و ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قادر است جهت اعمال مدیریت، حسن تدبیر وظایف و پیشبرد اهداف سیستم عدالت کیفری بخشی از وظایف و اختیارات خویش را به معاون دادستان یا دادیار تفویض نماید و با توجه به این که تقاضای احاله یکی از اختیارات دادستان است که در ماده ۴۱۸ قانون فوق الذکر مقید و قائم به شخص دادستان نشده است و مقنن از واژگانی نظیر: صرفاً، فقط، تنها و... برای حصری دانستن تقاضای احاله از سوی دادستان بهره نبرده است، بنابراین منطوق ماده ۴۱۸ مذکور تافته جدا بافته‌ای از سایر اختیارات دادستان نیست و بایستی در چهارچوب مواد ۲۳ و ۸۸ قانون مذکور تفسیر و تحلیل شود.

همچنین قانونگذار در مواد مختلف آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از واژه دادستان استفاده نموده است و وظایف و اختیارات متنوعی را به ایشان واگذار نموده است و تا زمانی که ممنوعیت واگذاری

۲۵- تأکید از سوی نگارندگان این پژوهش است.

اختیار یا وظیفه‌ای در قانون پیش بینی نشده باشد، نمی‌توان قائل بر این مطلب بود که این اختیار و وظیفه قابل تفویض و ارجاع به شخص دیگری نمی‌باشد. مانند: بازرسی از واحدهای انتظامی (ماده ۳۳)، صدور قرارهای ترک تعقیب و تعلیق تعقیب (مواد ۷۹ و ۸۱)، صدور دستور ضبط وجه الکفاله یا وثیقه تودیع شده (ماده ۲۳۰)، اظهارنظر در خصوص قرار بازداشت موقت دادیار تحقیق و بازپرس (مواد ۹۲ و ۲۴۰)، اظهارنظر قرارهای نهایی دادیار و بازپرس (مواد ۹۲ و ۲۶۵)، صدور کیفرخواست (ماده ۲۶۸)، حضور در جلسات دادگاه (ماده ۳۰۰)، حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام از آراء (ماده ۴۳۳) و اعطای مرخصی به محکومان (ماده ۵۲۰).

اصل تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی ایجاب می‌نماید تا در صورت صلاحدید دادستان این امر قابل تفویض به معاون دادستان یا دادیار باشد. ممکن است یک حوزه قضایی تا مدتی متصدی امر دادستانی نداشته باشد یا ایشان به دلیل مواردی چون بیماری چندین روز در محل کار حاضر نباشد که اگر قائل بر این مطلب باشیم که صرفاً دادستان می‌تواند درخواست احاله را مطرح نماید ممکن است حقوق افراد بسیاری تضییع گردد و البته با وجود ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و عدم وجود مانع قانونی دیگر جهت تفویض اختیار یا ارجاع، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند.

بنابراین از آن جا که درخواست و تقاضای احاله از سوی دادستان ارائه می‌شود، زمانی که دادیار به عنوان نماینده و جانشین دادستان فعالیت می‌کند در صورت تفویض اختیار از سوی دادستان می‌تواند درخواست احاله پرونده نماید. لیکن اگر برای مثال، در مقام دادیار تحقیق باشد چنین امکانی وجود ندارد، چرا که دادیار در این مقام تنها وظیفه تحقیقات مقدماتی ارجاعی از سوی دادستان را دارد و اگر چنین صلاحیتی را برای دادیار تحقیق قائل شویم، ایراد تجمیع مقام تعقیب و تحقیق در مقام واحد پیش می‌آید که این ایراد به درستی در این مورد قابل نقد و بررسی است. بدیهی است که مقام درخواست دهنده احاله بایستی مستندی مبنی بر تفویض اختیار ارائه دهد و در غیر این صورت حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور از پذیرش آن درخواست امتناع می‌نمایند و آن پرونده قابلیت طرح در آن مرجع را نخواهد داشت.

همان گونه که مطرح شد احاله استثنایی است بر صلاحیت محلی که برای رعایت برخی مصالح اجتماعی یا جهات عملی به کار می‌رود. بنابراین به منظور بررسی امکان تفویض اختیار پیشنهاد احاله از سوی دادستان به دادیار می‌بایست موقعیت دادیار را مورد توجه قرار داد؛ در صورتی که دادیار متصدی امر

تحقیق باشد نمی‌تواند قرارها و تصمیماتی را که قائم به شخص دادستان است را اتخاذ نماید و در این موارد باید از شخص دادستان یا معاون دادستان یا دادیاری که این اختیار به وی تفویض شده باشد (به عنوان نماینده دادستان) کسب تکلیف نماید و در صورت پذیرش این امر توسط مقامات اخیرالذکر درخواست احاله پرونده حسب مورد به دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور ارسال گردد. در واقع چنین اعمالی ناشی از نقش‌هایی است که دادستان بر اساس شأن تعقیبی خویش به نمایندگانش تفویض می‌نماید. البته هیچ محدودیتی برای تفویض این امر به معاون دادستان وجود ندارد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۶، **آئین دادرسی کیفری**، جلد ششم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۹، **آئین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت.
- توحیدی، احمدرضا؛ بابائی، علی حسن؛ قیوم زاده، محمود، ۱۳۹۹، مطالعه تطبیقی اختیار دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی و نظام حقوقی ایران از منظر دادرسی منصفانه، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی**، شماره ۹۲.
- جعفریان، احمد، ۱۳۹۵، مقایسه اختیارات دادستان در حقوق ایران و انگلیس و فرانسه، **فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی**، شماره ۱.
- حسن زاده، مهدی و صفرنیاشهری، محمدرضا، ۱۳۹۰، اعتبار اظهار نظر دادیار، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۷۶.
- خالقی، علی، ۱۳۹۵، **نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری**، چاپ ششم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- درویشی هویدا، یوسف، ۱۳۹۱، بازشناسی جایگاه و اعتبار تصمیمات دادیار در نظام قضایی ایران، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۷۹.
- سپهری، روح الله، ۱۳۹۴، عدول از صلاحیت محلی در آئین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۱۰.

- شاکری، ابوالحسن و هادی زاده، رضا، ۱۳۹۵، اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۱.

- شاملو احمدی، محمدحسین، ۱۳۸۳، **دادسرا و تحقیقات مقدماتی**، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دادیار.
- شاهچراغ، سیدحمید، ۱۳۹۵، قرار احاله-ابداعی نادرست، **دوفصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)**، شماره ۱.

- عابدی تهرانی، طاهره؛ کونانی، محمدرضا؛ آریا، رامین، ۱۳۹۷؛ نهاد دادسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی**، شماره ۴۰.

- عباسی، سجاد، ۱۳۹۰، مطالعه تطبیقی نقش دادستان در ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- عنیف، سلمان، ۱۳۸۷، احاله استثنایی بر صلاحیت محلی، **مجله دادرسی**، شماره ۶۷.
- کوشکی، غلامحسین، ۱۳۸۷، بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آئین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، **رساله دکتری**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۸۶، **کلیات آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، انتشارات جنگل.
- مبین، حجت، ۱۳۸۶، دادسرا و صلاحیت آن، **فصلنامه حقوقی گواه**، شماره ۸ و ۹.

- معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۵، **رویه قضایی ایران در ارتباط با دادیار**، جلد‌های نخست و دوم، چاپ نخست، قم، انتشارات قضا.

- ناجی، مرتضی، ۱۳۸۵، بی‌طرفی در دادرسی کیفری، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۶ و ۵۷.

قوانین

- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

- آئین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹